

تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی دربارهٔ واژهٔ «اعراف»

حسام امامی دانالو^۱

چکیده

جیمز بلمی، از اسلام‌پژوهان غیرمسلمان است که با استناد به تفاوت دیدگاه مفسران مسلمان دربارهٔ مفهوم واژهٔ «اعراف» در آیهٔ ۴۶ سورهٔ «اعراف»، به این نتیجه رسیده که این واژه بر اثر اشتباه نویسندگان، به مرور زمان از «اجراف» یا «احرف» به «اعراف» تغییر یافته است و در نتیجه باید به اصل نخستین خود؛ یعنی «اجراف» یا «احرف» بازگردانده شود. هدف: پژوهش حاضر با هدف تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در بارهٔ واژهٔ اعراف انجام شد. روش: در مقالهٔ پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از منابع گوناگون علمی، همراه با تبیین کلی دیدگاه «جیمز بلمی» دربارهٔ موضوع، دیدگاه او ارزیابی و نقد شد و مواضع ضعف و نادرستی استدلال او آشکار شد. یافته‌ها و نتایج: متواتر بودن صورت شفاهی قرآن کریم، شواهدی از تاریخ قرآن کریم و اشراف صورت شفاهی بر صورت مکتوب قرآن کریم و نه بر عکس، ظرافتهای زبان و ادبیات عربی و نکات صرفی - نحوی، بخشی از دلایلی است که در پژوهش حاضر برای اثبات ناستواری و ناصحیح بودن دیدگاه «جیمز بلمی» تبیین شده‌اند.

واژگان کلیدی: جیمز بلمی، اعراف، تحلیل انتقادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی. Hesam.e.Danaloo@gmail.com

الف) مقدمه و بیان مسئله

اسلام‌پژوهان غیر مسلمان با انگیزه‌های گوناگون به مطالعه منابع اسلامی پرداخته‌اند. گاه این انگیزه‌ها استعماری و تجاری، گاه دینی-تبشیری و گاه تنها انگیزه آنان علمی بوده است. در این میان و به باور بسیاری از محققان، نخستین انگیزه یا حداقل مهم‌ترین انگیزه اسلام‌پژوهان غیر مسلمان، انگیزه دینی-تبشیری است (سباعی، ۱۴۲۲: ۲۰؛ علی الصغیر، ۱۴۲۰: ۱۳؛ قطب، ۱۴۲۰: ۴۰؛ حکیم، ۱۴۰۵: ۱۳؛ معارف، ۱۳۹۴: ۱۶). در همین راستا، حتی به اعتراف برخی از خود اسلام‌پژوهان غیر مسلمان، آنان قرن‌ها تلاش کرده‌اند که کرسی تدریس زبان عربی برپا کنند تا مسلمانان را با زبان خود مسلمانان، بر بطلان اسلام اقناع کنند و به دین خود جذب کنند (رودی پارت، ۲۰۱۱: ۱۴). این رویکرد سوگیرانه، ضرورت پاسخ به حمله‌های اسلام‌پژوهان غیر مسلمان را برای پژوهشگران مسلمان ایجاد می‌کند.

«جیمز آندرو بلمی»^۲ (۲۰۱۵-۱۹۲۵ م) یکی از اسلام‌پژوهان غیر مسلمان است که پژوهشهایی به منظور اثبات تحریف شدن لفظی قرآن کریم انجام داده و در نهایت، واژه جایگزینی برای الفاظ قرآن کریم پیشنهاد داده است که نسبت به سایر اقدامات اسلام‌پژوهان غیر مسلمان، تازگی و غرابت دارد. او در قسمتی از پژوهشهای خود بر این باور است که کلمه «اعراف» در آیه «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»^۳ (اعراف: ۴۶)، توسط نسخه‌برداران قرآن کریم در زمان کتابت آن، تحریف شده و همین امر سبب شده است که معنای آن واضح نباشد و اینکه بعدها مفسران قرآن کریم اقوال گوناگونی را در معنای این واژه ابراز کرده‌اند، به سبب همین اشتباه نسخه‌برداران بوده و همین امر منجر شده است که مفسران در درک معنا و مفهوم این واژه دچار سردرگمی شوند. جیمز بلمی برای جایگزین کردن کلمه «اعراف» دو پیشنهاد ارائه می‌کند: نخست، جایگزین کردن کلمه «اجراف» و دوم، جایگزین کردن کلمه «احرف». پژوهش حاضر، به دنبال نقد تفصیلی دیدگاه جیمز بلمی در خصوص پیشنهاد اصلاح کلمه «اعراف» در قرآن کریم است. بر این اساس، پرسش اصلی عبارت است از اینکه: جنبه‌های ضعف ادعای او چیست؟ و بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، به شبهه مطرح شده از سوی او پاسخ دهد.

1. Rudi Paret

2. Jamzes Andrew Bellamy

۳. «و میان آن دو [گروه] حایلی است، و بر اعراف، مردانی‌اند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را- که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- آواز می‌دهند که: سلام بر شما».

۱. پیشینه

برخی پژوهشگران بر این باورند که «حجم مطالعات قرآنی غیر مسلمانان نسبت به کتاب الهی از چنان کمیتی برخوردار است که قطعاً با پژوهشهای مسلمانان قابل قیاس نیست» (معارف، ۱۳۹۴: ۱۵). کثرت فعالیتهای اسلام پژوهان غیر مسلمان سبب شده که تاکنون پژوهشهای متنوعی نیز بر روی آثار آنان از سوی مسلمانان انجام شود. دربارهٔ پژوهشهای بلمی نیز نقدهایی تا پیش از این منتشر شده است. از جمله: مقاله «بررسی انتقادی اصلاح واژهٔ اترک در سورهٔ دخان توسط جیمز بلمی» (معارف و ناصرمدلی، ۱۴۰۲). نویسندگان در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی ادعای بلمی را که واژه «اترک» در آیهٔ ۲۴ سورهٔ دخان باید به واژه «انزل» تغییر داده شود، نقد کرده و با آشکار کردن مواضع ضعف آن، این دیدگاه را رد کرده‌اند. حاجی اسماعیلی و نجات‌بخش آزادانی (۱۴۰۱) در مقاله «نقد مقالهٔ پاره‌ای از پیشنهادات اصلاحی مصحف، اثر جیمز بلامی» اجمالاً شش پیشنهاد از میان سخنان بلمی را نقد کرده‌اند. هر چند یکی از این شش مورد واژهٔ اعراف است، اما در این مقاله زاویهٔ نگاه تاریخی برای نقد اتخاذ شده است و پس از اشاره به دیدگاه بلمی و سایر مفسران و اختلاف برداشتها از آیات قرآن کریم، تنها به دلیل تصرف در رسم مصحف، پذیرش ادعای بلمی دربارهٔ واژهٔ اعراف بسیار دشوار دانسته شده است. لذا در پژوهش حاضر، از قواعد عربی، واژه‌شناسی و سیاق آیات که دلایلی برون‌دینی اند نیز استفاده شده که در پژوهش پیشین وجود ندارد.

فقهی‌زاده و امامی دانالو (۱۳۹۳) در مقاله «مسجل، پیشنهادی ناصحیح و غیر عالمانه» به ارزیابی یکی از پیشنهادهای جیمز بلمی برای تصحیح متن قرآن کریم در آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ انبیا^۱ پرداخته‌اند. امیری دوماری (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژهٔ امه» دیدگاه بلمی را دربارهٔ آن بر اساس آیات «وَلَنْ أَخْرَجَنَّ عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّقَوْلِنَّ مَا يَجْبِسُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^۲ (هود: ۸) و «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُون»^۳ (یوسف:

۱. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیا: ۱۰۴)؛ روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه‌نامه‌ها درمی‌پیچیم. همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهدهٔ ما که ما انجام‌دهندهٔ آنیم.

۲. «و اگر عذاب را تا چندگاهی از آنان به تأخیر افکنیم، حتماً خواهند گفت: «چه چیز آن را باز می‌دارد؟» آگاه باش، روزی که [عذاب] به آنان برسد از ایشان بازگشتنی نیست، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنان را فرو خواهد گرفت».

۳. «و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود گفت: مرا به [زندانیان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم».

۴۵) نقد کرده است. جزینی و رضایی هفتاد (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف»، با روش تحلیلی-انتقادی، منابع قرائت و اختلاف رسم الخطی را کاویده‌اند و دیدگاه بلمی را در این باره نقد کرده‌اند. توضیح آنکه بلمی در یکی از مقالاتش بر این باور است که قرائت «و قیل» در آیه ۸۸ سوره زخرف، ناصحیح است و باید آن را به «و قبل» تغییر داد. امیری دوماری و نکونام (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل انتقادی اصلاح واژه اب در قرآن توسط جیمز بلمی»، دیدگاه بلمی را درباره آیه «و فَاکههَ وَّ اَبًا» (عبس: ۳۱) نقد کرده‌اند. بلمی در این آیه بر این باور است که «ابا» باید به «لبا» تغییر کند. امیری دوماری و قمرزاده (۱۳۹۸) در مقاله «نقد مبناشناختی جیمز بلمی؛ با تکیه بر آراء آیت‌الله فاضل لنکرانی»، مبانی و پیش‌فرضهای بلمی را ارزیابی و با تکیه بر نظریات آیت‌الله فاضل لنکرانی نقد کرده‌اند.

جنبه نوآوری پژوهش پیش رو عبارت است از اینکه با وجود پژوهشهای مذکور، تاکنون پاسخی به ادعای او درباره سوره اعراف ارائه نشده و ضروری است دیدگاه جیمز بلمی در این راستا نقد شود.

۲. معرفی شخصیت و آثار بلمی

جیمز بلمی، مستشرق آمریکایی، در سال ۱۹۴۶ از ستر کالج، لیسانس علوم انسانی گرفت و در سال ۱۹۵۶ موفق به اخذ مدرک دکتری در مطالعات شرقی شد. بلمی که بیشتر مطالعاتش در زمینه‌های مطالعات اسلامی و ادبیات عرب است، در سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷، مربی موقت زبان عربی در دانشگاه «پنسیلوانیا» طی سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۹، استادیار دانشگاه ایالتی وین و در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰، مربی دانشگاه «میشیگان» بود. او در طول سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸، ضمن طی مدارج استادیاری، دانشیاری و استادی، عضو انجمنهای فارغ‌التحصیلان آمریکا، شرق‌شناسی، زبان نوین آمریکا، بخش ادبیات عرب انجمن مطالعات خاورمیانه‌ای شمال آمریکا و نیز انیستیتوی مطالعات خاورمیانه‌ای بوده است. (ژائوس کتل، ۱۹۷۴؛ دانشگاه لندن، ۱۹۶۰؛ پیرسون، ۱۹۶۷)

بلمی آثار متعددی در زمینه نثر و نظم زبان و ادبیات عربی و فرهنگ و تاریخ مشرق‌زمین دارد. آثار او شامل تصحیح برخی متون کهن عربی و تحقیق درباره اثرگذاری اسلام بر ادبیات عرب است. وی همچنین مدخلی در دایرالمعارف قرآن لایدن هلند با عنوان «نقد متنی

۱. «و میوه و چراگاه».

تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره واژه اعراف ﴿ ۱۲۱

قرآن^۱ دارد (بلمی، ۲۰۰۶). همچنین عناوین برخی از این متون تصحیحی و مقالات مستقل او به شرح ذیل است: «الرقیم یا الرقود؟ متنی در سوره هجدهم» (همو، ۱۹۹۱)؛ «فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ؛ متنی در آیه نهم سوره صد و یکم» (همو، ۱۹۹۲)؛ «چند پیشنهاد برای اصلاح متن قرآن» (همو، ۱۹۹۳) و «پیشنهادهایی بیشتر برای تصحیح متن قرآن» (همو، ۱۹۹۶).

بیشتر آثار جیمز بلمی در قالب مقالات، در مجلات آمریکایی چاپ شده است. او در این مقالات، مدعی است که در برخی از واژه‌های قرآن، تصحیف صورت گرفته و شکل اصلی و صحیح کلمه و واژه را به عقیده خود پیشنهاد می‌دهد.^۲

ب) تبیین دیدگاه جیمز بلمی درباره واژه اعراف

توضیحات بلمی، ضمن ارائه پیشنهاد تغییر واژه «اعراف» به «اجراف» یا «احرف»، شامل موارد ذیل است:

بلمی معتقد است اشکال موجود در این بخش از قرآن کریم، هم در مسائل «معادشناسی»^۳ است و هم در عدم رعایت قواعد زبان عربی. از منظر بلمی، مشکل «معادشناسی» آیه در این است که «اصحاب‌الاعراف» از سوی برخی از مستشرقان مانند «رژی بلاشر»^۴ (برای مشاهده دیدگاه وی، نک: بلاشر، ۱۹۶۶: ۱۸۱؛ همو، ۱۳۷۲: ۱۷۱)، به درستی شناخته شده نیستند و آنان این واژه را ترجمه نکرده‌اند. بلمی بر این باور است که اگر مانند برخی دیگر از مستشرقان همچون «بل»^۵ یا «ترو جولیوس»^۶ «اصحاب‌الاعراف» را «ساکنان قسمت فوقانی بهشت» ترجمه کنیم، مجبور خواهیم بود که بگوییم: «اصحاب‌الاعراف» فاعل عبارت «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» می‌باشند؛ در حالی که از نظر وضع زبان عربی، فاعل بودن بهشتیان برای عبارت «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» فصیح نیست. در واقع؛ چطور ممکن است «اصحاب‌الاعراف»، هم در این آیه و هم در آیه ۴۷ سوره اعراف،^۷ فاعل جمله باشند و در عین حال، «ساکنان قسمت فوقانی بهشت» نیز باشند؛ زیرا اگر آنان فاعل عبارت «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» باشند، به معنای

1. Textual Criticism of the Quran

۲. نک: گزیده مقالات و متون درباره مطالعات قرآنی در غرب، بولتن مرجع ۶

3. Eschatological

4. Régis Blachère

5. Bell

6. Tor Julius Efraim Andræ

۷. «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءُ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۴۷)؛ «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده».

آن است که «اصحاب الاعراف» هنوز مطمئن نیستند که اهل بهشت خواهند بود یا اهل دوزخ. بنابراین، نمی‌توان «اصحاب الاعراف» را «ساکنان قسمت فوقانی بهشت» تصور کرد. اشکال قواعد زبان عربی نیز از منظر بلمی در این است که کلمه «اعراف» به معنای استعاره از مکان ناظر نیست و قبل یا بعد از قرآن کریم، در زبان عربی از آن برای استعاره از مکان ناظران استفاده نشده است. اگر کلمه «اعراف» را به عنوان استعاره از مکان ناظران بپذیریم و بنا به دیدگاه برخی مفسران، معنای آن را قسمت فوقانی کلمه «حجاب» بدانیم که در آیه ذکر شده است، آنگاه باید عبارت چنین می‌بود: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَىٰ أَعْرَافِهِمْ رِجَالٌ»؛ یعنی واژه «اعراف» باید حامل ضمیری باشد که به کلمه «حجاب» بازگردد، ولی چنین ضمیری در متن نیست.

بنابر این، بلمی کلمه «اجراف» را برای جایگزین کردن با کلمه «اعراف» پیشنهاد می‌دهد و توضیح داده است که «اجراف» جمع کلمه «جُرْف» یا «جُرْف»، به معنای «کناره و لبه» است. او علت بروز این تغییر را مشکلات کاغذ و استنساخ می‌داند. همچنین بلمی کلمه «احرف» را به عنوان پیشنهاد دوم خود برای جایگزین کردن با کلمه «اعراف» معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که این کلمه، جمع «حَرْف» به معنای «کناره و لبه» است. بلمی معتقد است اگر کلمه «احرف» را در نظر بگیریم، برای توجیه عدم وجود «الف» دوم باید گفت: حرف «الف» دوم در کلمه «اعراف» یا در زمان «عثمان» یا در زمان فرمانداری «عبیدالله بن زیاد» به این کلمه اضافه شده است. در نظر او، این «الف» مشمول همان اصلاحی است که در آن اصلاح حدود دو هزار «الف» در رسم الخط قرآن کریم اضافه شده است.

در نهایت، بلمی توضیح می‌دهد که پیشنهاد دوم خود؛ یعنی کلمه «احرف» را به «اجراف» ترجیح می‌دهد؛ زیرا در این حالت، معنای تشبیهی کلمه از بین می‌رود و به علت وجود حالت مفرد این واژه، یعنی «حرف» در آیه ۱۱ سوره حج^۱ و شباهت میان این آیه با حالت تردید «اصحاب الاعراف» در بهشتی بودن یا جهنمی بودنشان با تردیدی که در آیه ۱۱ سوره حج درباره پرستش خداوند مطرح است، سازگار خواهد بود. (بلمی، ۱۹۹۳: ۵۷۱)

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱)؛ «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد. پس اگر خیر بی به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلا بی بدو رسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار.

۱. نقد اجمالی و تدبیر در سیاق

می‌توان چهار محور را برای دیدگاه بلمی در نظر گرفت: نخست، عدم شناخته شدن و درک کیستی «اصحاب اعراف» از سوی برخی مستشرقان؛ دوم، اختلاف گزارش رخدادهای قیامت که از این دو به «معادشناسی» یاد می‌کند؛ سوم: عدم کاربرد واژهٔ «اعراف» در معنای مکان ناظر در زبان عربی پیش یا پس از نزول وحی و چهارم، عدم وجود ضمیری در واژهٔ «اعراف» که به «حجاب» بازگردد. حال آنکه عدم اطلاع برخی اسلام‌پژوهان غیر مسلمان دربارهٔ اینکه اصحاب اعراف چه کسانی‌اند یا خطای علمی آنان در تشخیص اینکه اصحاب اعراف چه موقعیتی دارند، نشانهٔ کمی مطالعات آنان است و نه تحریف شدن قرآن کریم! تا نیاز باشد برای واژگان قرآنی جایگزین تعیین شود، بدون توجه به خصوصیات و ویژگی‌های ادبی و کارکرد خاص واژه‌های اصیل قرآن کریم در نظم اعجازانگیز آن. علاوه بر این، بلمی تحلیل درستی از تاریخ قرآن کریم ارائه نمی‌دهد؛ زیرا شناخت درست تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ قرآن کریم، این نتیجه را نشان می‌دهد که قرائت شفاهی قرآن کریم بر حالت نوشتاری آن حاکم بوده و اشتباه نسخه‌برداران نمی‌توانسته سبب تغییر واژگان قرآن کریم شود. به بیان روشن‌تر؛ قرآن کریم به اهتمام تمام مسلمانان و به ویژه پیامبر اکرم (ص)، نسل در نسل به صورت شفاهی حفظ و صیانت شده است.

۲. نقد تفصیلی دیدگاه بلمی

در نقد تفصیلی دیدگاه بلمی، یک به یک محورهای ادعای او بررسی و نقد می‌شود. در این راستا، مراجعه به سیاق آیات، معناشناسی و لغت پژوهی، قواعد زبان و ادبیات عربی و روایات تفسیری راهگشا خواهد بود.

یک) سیاق آیات

بر اساس سیاق‌بندی که در برخی تفاسیر دیده می‌شود، سیاق مربوط به آیهٔ ۴۶ را که کلمهٔ «اعراف» در آن قرار دارد، می‌توان از آیهٔ ۳۷ در نظر گرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۰۹). با بررسی آیات قبل از آیهٔ ۴۶، اشتباه بلمی در تحلیل این آیات آشکار می‌شود. خداوند در آیات قبل از آیهٔ مورد بحث، وضعیت جهنمیان و بهشتیان در جهنم و بهشت و مکالمه‌ای را که میان آن دو گروه پس از رسیدن به پاداش و جزای اعمالشان در جریان است، روایت می‌کند (رک: اعراف: ۴۵-۳۷). پس از آن، خداوند بیان می‌کند که میان این دو دستهٔ بهشتی و جهنمی، حجابی قرار دارد (اعراف: ۴۶). بنابر این، بر خلاف تصور بلمی، چنین نیست

که هنوز بهشتی یا جهنمی بودن افراد، اعم از اصحاب اعراف و دیگران، مشخص نشده باشد. در ادامه، بررسی آیه مذکور نیز اشتباه بلمی را روشن تر می کند.

دو) واژگان آیه

بلمی دو اشکال در این قسمت مطرح می کند. نخست اینکه، اسلام پژوهان غیر مسلمانی مانند رژی بلاشر، از ترجمه کلمه «اعراف» ناتوان بوده و صرفاً به نقل قول و اختلاف دیدگاهها بسنده کرده اند. دوم اینکه، کلمه «اعراف» در معنای «مکان بلند»، چه قبل از وحی این آیات و چه پس از آن به کار نرفته است.

کلمه «حجاب» در آیه مورد بحث، از ریشه «حَجَب» است و این ریشه به معنای «مَنَع» و «هر چیزی که مانع چیز دیگر شود» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۸۶؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۴۳) و «حجاب» عبارت است از ساتری که بین دو چیز حائل می شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۸۶؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۷) و مفسران بر آن اند که حجاب در اینجا مانع از رسیدن نعمت بهشتیان به دوزخیان و عذاب دوزخیان به بهشتیان می شود (راغب، ۱۴۱۲: ۲۱۹؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ۴۰۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۲). «اعراف» نیز جمع «عرف» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۲۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۰۸)

برخی لغت پژوهان بر آن اند که ریشه «عرف» نماینگر دو اصل است. یک اصل بر مفهوم پشت سر هم آمدن و مرتب بودن دلالت می کند و به «یال اسب» از همین رو «عرف» گفته می شود. اصل دوم بر سکون، ثبات، آرامش و طمأنینه دلالت می کند و مفاهیمی مانند «معرفه» و «عرفان» از این اصل اند؛ زیرا نکره بودن سبب توحُّش و ترس می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۸۱). بنابر این، کسانی که در اعراف هستند، در جایی اند که مفاهیمی مانند ثبات، نظم، آرامش، شناخت، درک و دریافتن، از ویژگی های آن است. علاوه بر این، باید توجه داشت که معنای قسمتهای بالای حجاب و تل های شنی نیز در «عرف» که به معنی «یال اسب» و «تاج خروس» است، نهفته است و این شامل «قسمت بالای هر چیزی» می شود. در واقع؛ در زبان عربی به هر مکان مرتفعی «عرف» گفته می شود؛ زیرا از هر مکان پستی، آشکار (= اعراف) است (طوسی، بی تا، ج ۴: ۴۱۰). با این توضیح معلوم می شود که این ریشه هر جا به کار رود، معنای علو و بلندی در آن نهفته است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۲). بنابر این، دیدگاه بلمی درباره ناشناخته بودن واژه، صحیح نیست و اینکه برخی مترجمان غیر مسلمان قرآن کریم از ترجمه آن عاجز بوده اند، نشانه عدم تتبع کافی آنان است.

۱. «و كل مرتفع من الأرض یسمى عرفا، لأنه بظهوره أعراف مما انخفض».

پاسخ اشکال دوم اینکه: بر خلاف تصور بلمی، کلمه «اعراف» به معنای مکان بلند در شعر شعرای جاهلی عرب به کار رفته است. برای مثال، کاربرد این واژه در معنای «مکان مرتفع» در شعر شَمَاح^۱ چنین است:

«و ظَلْتُ بِاعْرَافِ تَعَالَى كَأَنَّهَا رِمَاحٌ نَحَاحًا وَجَهَهُ الرِّيحِ رَأَكْرُ»

یعنی «من به قله‌های بلندی می‌روم که گویی نیزه‌هایی‌اند که در زمین کوبیده شده و باد آنها را منحرف کرده است». بنابر این، اینکه بلمی تصور کرده است واژه «اعراف» قبل یا بعد از قرآن کریم در زبان عربی به کار نرفته، صحیح نیست.

سه) قواعد زبان و ادبیات عربی

اشکالی که بلمی در اینجا مطرح می‌کند، این است که در کلمه «اعراف» ضمیری قرار ندارد که به کلمه «حجاب» بازگردد.

پاسخ اشکال بلمی این است که در زبان و ادبیات عربی، «ال» در چنین مواردی می‌تواند عوض از مضاف‌الیه باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۰۸)؛ مانند آیه «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۱-۴۰) که «ال» در کلمه «الْمَأْوَىٰ»، عوض از عبارت مضاف‌الیه محذوف است که در آیه قبل ذکر شده و تقدیر آن چنین است: «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ مِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ یعنی «ال» جایگزین عبارت «من خاف مقام ربه...» شده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۹۶؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۷۰). بنابر این، در اینجا نیز «ال» در کلمه «الاعراف» جایگزین ضمیری شده است که به «حجاب» برمی‌گردد.

در سخن برخی از مفسران چنین آمده است: از آنجا که «حجاب» را قبل از «اعراف» ذکر کرده و همچنین از اینکه فرموده: «اهل اعراف» مشرف بر جمیع مردم از بهشتیان و دوزخیان‌اند، معلوم می‌شود که منظور از «اعراف»، قسمت‌های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است؛ به طوری که اعرافیان در آنجا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۲). در سایر زبانها نیز می‌توان تعابیر مشابهی یافت؛ مانند اینکه در زبان فارسی گفته شود: «کتابی دارم که در حاشیه توضیحاتی دارد». در اینجا شاهد مثال کلمه «حاشیه» است. توضیح آنکه، لازم نیست حتماً در آن ضمیری باشد که به کلمه «کتاب»

۱. «شَمَاح بن ضرار بن حرملة»، از شاعران جاهلی عرب است که اسلام را نیز درک کرد. نام او «معقل» و لقب او «شَمَاح» بود. در جنگ قادسیه حضور داشت و در جنگ موقان، در زمان خلافت عثمان درگذشت. دیوان او را شیخ احمد بن امین شنقیطی در سال ۱۳۱۷ ق چاپ کرده است. (تهامی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۲۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل شَمَاح)

برگردد تا منظور گوینده جمله مشخص شود؛ بلکه مخاطب فارسی زبان، جمله را چنین می‌فهمد که منظور این است که: «کتابی دارم که در حاشیه‌اش توضیحاتی دارد». برخی دیگر از مفسران، خود «اعراف» را به استناد معنای این آیه و ارتباط آن با آیه ۱۳ سوره حدید،^۱ دیواری می‌دانند که در این آیه به آن اشاره شده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۴۱۰؛ نقل از: مجاهد و سدی)

چهار) اصحاب اعراف

هر چند بلمی خود برای اثبات دیدگاهش اشکالاتی را مطرح می‌کند، اما گره کار جای دیگری است. توضیح آنکه؛ نکته اصلی در دیدگاه بلمی، به ضمیر و ارتباط «اعراف» با «حجاب» مرتبط نیست، بلکه در شناسایی هویت «اصحاب‌الاعراف» است که او خود این موضوع را اشکال در «آخرت‌شناسی» معرفی می‌کند.

در این باره و هویت این «اصحاب»، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد.^۲ (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۳۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۵۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۲۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۸۰۰)

۱. «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (الحديد/ ۱۳) «آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.»

۲. درباره معنای «اعراف» اقوال ذیل مطرح شده است: «اعراف، چیزی است که بر هر دو طایفه مشرف است.» «دیواری است که مانند خروس، دارای تاج است.» «تلی است بین بهشت و جهنم که عده‌ای از گنهکاران بر آن تل می‌نشینند.» «این همان دیوار بین مؤمنین و منافقین است که آیه «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» (حدید: ۱۳) اشاره به آن دارد.» «اعراف، به معنی تعرف و آشنایی است؛ یعنی در قیامت، رجالی آنگهی از حال مردم دارند.» «اعراف همان صراط معروف است.» درباره «اصحاب‌الاعراف» نیز دیدگاه‌های ذیل وجود دارد: «آنان اشراف و بزرگانی‌اند که از بین خلائق به کرامت خداوندی مخصوص و ممتاز شده‌اند.» «قومی‌اند که حسنات و سیئاتشان برابر است؛ نه حسناتشان بر سیئاتشان ترجیح دارد تا داخل بهشت شوند و نه سیئاتشان بر حسناتشان فزونی گرفته تا به دوزخ در آیند. ناچار خداوند تا مدتی بر «اعراف» که درجه‌ای است بین بهشت و دوزخ، بازداشتشان کرده، سپس به رحمت خود، آنان را داخل بهشت می‌کند.» «اهل فترت‌اند.» «مؤمنین از طایفه جن‌اند.» «کودکانی از کفارند که قبل از رسیدن به حد تکلیف از دنیا رفته‌اند.» «زنازادگان‌اند.» «کسانی‌اند که در دنیا به خوبی خود می‌بالیدند.» «ملائکه‌ای‌اند که بر بالای اعراف، ناظر اشخاص‌اند و هر کسی را از سیما و قیافه‌اش می‌شناسند.» صاحبان این دیدگاه در پاسخ به این پرسش که ملائکه متصف به رجولیت و انوئیت نمی‌شوند، چطور آیه از آنها تعبیر به رجال کرده؟ می‌گویند: درست است که ملائکه مرد و زن ندارند، اما به شکل مرد درمی‌آیند. «انبیاء(ع)‌اند که هم به خاطر احترامی که دارند و هم برای اینکه گواهان بر خلائق‌اند، از مردم جدا شده و بر اعراف قرار دارند.» «مردمان عادل از هر امتی‌اند که برای شهادت دادن بر افراد امت خود بدانجا می‌روند.» «صلحا و فقها و علما می‌باشند.» «رجال اعراف عبارتند از: عباس، حمزه، علی(ع) و جعفر طیار که در نقطه‌ای از صراط می‌ایستند تا

تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره واژه اعراف ﴿ ۱۲۷

۳۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۶). جمع‌بندی اقوال مختلف عبارت است از اینکه: نخست آنکه، مراد از «اصحاب‌الاعراف» افرادی‌اند که صاحب مقام و منزلت‌اند؛ حال برخی گفته‌اند دارندگان این مقام و منزلت، انبیاء(ع)، بعضی گفته‌اند گواهان بر اعمال، بعضی گفته‌اند علما و فقها و بعضی گفته‌اند اشخاص دیگری‌اند. دوم آنکه، آنها کسانی‌اند که نه حسناشان بر سیئاتشان ترجیح دارد و نه سیئاتشان بر حسناشان.

بلمی با این توضیح که بر اساس فرض نخست مجبور خواهیم بود «اصحاب‌الاعراف» (= مردمان قسمت فوقانی بهشتی) را فاعل عبارت «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» بدانیم، در حالی که از نظر وضع زبان عربی، فاعل بودن بهشتیان برای عبارت «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» فصیح نیست و از طرفی، «اصحاب‌الاعراف» هم در این آیه و هم در آیه ۴۷، فاعل جمله است؛ قول دوم را ترجیح می‌دهد و «اصحاب‌الاعراف» را نه به معنای «ساکنان قسمت فوقانی بهشت»، بلکه به معنای «کسانی که هنوز مطمئن نیستند اهل بهشت‌اند یا دوزخ»، معرفی می‌کند.

بعد از بررسی سیاق آیات، قول ارجح را معرفی می‌کنیم.

«سیما» به معنای علامت است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۸). کاربرد این واژه در آیه ۲۹ سوره فتح^۱ نیز مؤید این معناست.

بنابر آنچه گذشت، معنای آیه نزدیک به این مضمون می‌شود: «در قسمتهای بالای حجاب یا در جایی مرتفع، رجالی هستند که بر هر دو گروه جهنمیان و بهشتیان که میانشان حجابی است، مشرف‌اند؛ اهل جهنم و بهشت را به قیافه و علامتهایشان می‌شناسند». حال به قول امثال بلمی، این افراد «کسانی‌اند که هنوز مطمئن نیستند اهل بهشت‌اند یا دوزخ» یا به نظر دیگر مفسران، این افراد «صاحبان مقام و منزلت‌اند».

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که اهل محشر سه طایفه‌اند: دوزخیان، اهل بهشت و اهل اعراف (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۲۲). با توجه به کاربرد کلمه «رجال» بدون «الف و لام» در آیات قرآن کریم که دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد^۲ و اینکه آنان دارای قدرت

دوستان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی روی بشناسند». این قول را آلوسی در روح المعانی از ضحاک از ابن عباس نقل کرده است.

۱. «... سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [...]» (فتح: ۲۹)؛ علامت مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است.

۲. برای نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد: «رِجالٌ لا تُلَهِهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيعٌ عَن ذِكرِ اللَّهِ [...]» (نور: ۳۷)؛ «مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا [...] به خود مشغول نمی‌دارد»؛ نیز نک: «... فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا

تشخیص بهشتیان از جهنمیان با توجه به علامتهای آنان و نیز دیدن آنها در بهشت و جهنم‌اند،^۱ مشخص می‌شود که «اصحاب‌الاعراف» اهل منزلت و مقرّبین درگاه خداوندند. (همان: ۱۲۴)

در روایات منقول از اهل بیت (ع) نیز ایشان خود را اصحاب‌اعراف معرفی فرموده‌اند. محمد بن حسن صفار، در «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، بابی را به نقل احادیث این حوزه اختصاص داده که شامل ۱۹ حدیث می‌شود (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۰-۴۹۵)؛ چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ هُمْ الْأَثْمَةُ» (همان: ۴۹۶)؛ یعنی درباره فرمایش خداوند عزوجل که «و علی الاعراف رجال يعرفون کلا بسیماهم»، امام صادق (ع) فرمود: آنان ائمه‌اند.

بنابر این، دیدگاه افرادی نظیر «بل» که معتقدند «اصحاب‌الاعراف» به معنای «مردمان قسمت فوقانی بهشت» است، نیز چندان صحیح نیست؛ بلکه آنان دارای مقامی‌اند که از هر نوع هول و فزعی دور می‌باشند و در مکانی مرتفع، دارای ثبات، نظم، آرامش و قدرت شناخت‌اند.

اشکالی که بلمی نسبت به دیدگاه نخست (اصحاب‌الاعراف = اهل منزلت و مقرّبین درگاه خداوند) وارد می‌کند، این است که فاعل بودن بهشتیان برای عبارت «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» از نظر وضع زبان عربی، فصیح نیست؛ در حالی که فرضیه او با سؤالاتی اساسی روبه‌روست که وی در مقاله خود به آنها اشاره نمی‌کند و پاسخ نمی‌دهد.

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (البراءه: ۱۰۸) [و] در آن، مردانی‌اند که دوست دارند خود را پاک سازند، و خدا کسانی را که خواهان پاکی‌اند دوست می‌دارد.؛ نیز نک: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ [...]» (احزاب: ۲۳) «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند»؛ نیز نک: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ [...]» (یوسف: ۱۰۹) «و پیش از تو [نیز] جز مردانی [...] که به آنان وحی می‌کردیم - نفرستادیم.»؛ نیز نک: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» (ص: ۶۲) [اهل دوزخ] «می‌گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟»؛ نیز نک: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأُنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (جن: ۶) «و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند.»

۱. برای درک این ویژگی نک: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» (ص: ۶۲) [اهل دوزخ] «می‌گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟»؛ نیز نک: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ صَلَّاتْنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْأُنسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت: ۲۹) «و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا، آن دو [گمراه‌گری] از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند.»؛ نیز نک: «لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس: ۳۷) «در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد.» نیز نک: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» (النبأ: ۳۸) «روزی که «روح» و فرشتگان به صف می‌ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید.»

نخست اینکه، با توجه به آیه‌های بعدی^۱ چرا «اهل بهشت» به فرمان «اصحاب‌الاعراف» وارد آن می‌شوند و «سلام»^۲ اعرافیان باعث امنیت و آرامش آنان می‌شود؟ در حالی که با فرض بلمی، خود «اصحاب‌الاعراف» سرنوشتی نامشخص دارند! دوم اینکه، چرا خداوند در مقابل دعای آنان (پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده) سکوت می‌کند و آن را رد نمی‌کند و می‌پذیرد؟ سوم اینکه، چرا بلمی به این نکته اشاره نمی‌کند که در فرضیه‌اش ناگزیر از این خواهد بود که جمله «لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» را «استینافیه» یا «وصفیه» بگیرد؟ در حالی که اگر این جمله ابتدای مطلب باشد و از حال «اصحاب‌الاعراف» خبر دهد، باید برای رفع اشتباه، مجدد فاعل اظهار شود، نه آنکه با ضمیر به آن اشاره شود؛ همچنان که در «وَ نادى أصحابُ الأعرافِ رجالاً» (اعراف: ۴۸) که جمله‌ای «استینافیه» است، فاعل یعنی «اصحاب‌الاعراف» تکرار شده است. اگر هم جمله «وصفیه» باشد که اوصاف «اصحاب‌الاعراف» را بیان می‌کند، تقدیر کلام چنین خواهد شد: «بر اعراف رجالی هستند که داخل بهشت نشده و آرزوی آن را دارند»، که فرض بعیدی است؛ زیرا با فرض «وصفیه» بودن این جمله، عبارت «... وَ نادوا أصحابَ الجنة أن سلاماً علیکم [...]» (اعراف: ۴۷) بدون هیچ دلیلی بین «صفت و موصوف» فاصله انداخته که جایز نیست. (همان)

باید دانست همین احتمال؛ یعنی احتمال برگشتن معنای «... لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ وَ إِذا صرقت أبصارهم [...]» (اعراف: ۴۶-۴۷) به اینکه «اصحاب‌الاعراف وقتی چشمشان به اهل بهشت می‌افتد آرزوی بهشت می‌کنند، وقتی هم چشمشان به دوزخیان می‌افتد، از رفتن به دوزخ به خدا پناه می‌برند»، باعث شده عده‌ای همچون بلمی، «اصحاب‌الاعراف» را مردانی بدانند که حسنات و سیئاتشان برابر است. در نتیجه این برداشت اشتباه، بلمی کلماتی مانند «احرف» یا «اجراف» را پیشنهاد می‌کند.

۱. «أ هؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمة أدخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون» (اعراف: ۴۹)؛ «آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید». توضیح آنکه در این آیه، «اصحاب‌الاعراف» خطاب به «اهل دوزخ» می‌پرسند: آیا اینان [که به بهشت وارد شده‌اند] همان کسان نبودند که [شما دوزخیان] سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ سپس رو به بهشتیان می‌کند و می‌گوید: «اینک ای اهل بهشت] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

۲. «... علی الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم و نادوا أصحاب الجنة أن سلاماً علیکم لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶) «و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند - آواز می‌دهند که: سلام بر شما». توضیح آنکه بلمی نیز معتقد است کسی که بهشتیان را در این آیه خطاب می‌کند و به آنها سلام می‌دهد، اعرافیانند.

اما جمله «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶)، حال «اصحاب الجنة» است، نه وصف «اصحاب الاعراف». بنابر این، تقدیر آیه چنین است: «اصحاب الجنة در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هر چه زودتر برسند، از سوی اصحاب الاعراف ندا می‌شوند». (همان)

پنج نکات تاریخ قرآن

یکی از نکاتی که در تاریخ قرآن باید در نظر گرفت، بحث مکی بودن سوره اعراف است (طوسی، بی تا، ج ۴: ۳۴۰؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۱۱). این نکته از آن جهت اهمیت دارد که بدانیم سوره اعراف چهلمین یا سی و نهمین سوره قرآن کریم در ترتیب نزول معروف است و این نشان می‌دهد که مسلمانان در طول حیات پیامبر اکرم (ص) و پیش از دوره مدنی با این سوره مأنوس و از محتوای آن آگاه بوده‌اند؛ زیرا حداقل ۱۱ سال پیش از رحلت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و بارها آن را از دهان مبارک پیامبر اکرم (ص) شنیده و به حافظه خود سپرده بوده‌اند و این امر مانع از رخداد اشتباه در استنساخ آیات این سوره می‌شده است و چنین اشتباهی قابل تصور نیست؛ زیرا هیچ فردی، به خصوص پیامبر اکرم (ص)، نه از روی وحی و بلکه حتی از روی تلاوت عامه مسلمانان، متذکر رخداد چنین اشکالی نشده است.

همچنین باید به این نکته توجه کرد که کلمه «اعراف» سه بار در قرآن کریم ذکر شده که یکی از این دفعات، نام خود سوره است و سبب نامگذاری این سوره به «اعراف»، آیه مورد بحث است و این نیز گواه توجه ویژه به شکل و معنای کلمه «اعراف» است؛ یعنی این کلمه به قدری مورد توجه مسلمانان بوده که نام سوره از آن اخذ شده است. از این گذشته، توجه حضرت (ص) به حفظ، آموزش و کتابت قرآن کریم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۸۰؛ بلاشر، ۱۳۷۴، ج ۳۰؛ خوبی، بی تا، ۲۵۴) و شوق صحابه ایشان برای یادگیری قرآن کریم، نشان می‌دهد که ممکن نیست کلمه‌ای در سوره‌ای از قرآن کریم، آن هم از سوره‌هایی که در آغاز بعثت نازل شده است، مدت‌ها غلط تلفظ شود (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۳۱، ج ۵: ۱۵۶؛ مسلم، بی تا، ج ۳: ۱۲۸؛ طبری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۴۳؛ دارمی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۰۱، ۲۰۶؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۳۱۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۷۳). همچنین نباید فراموش کرد که توجه به قرآن کریم و آموختن قرائت آن یا بخشی از آن، به قدری در نزد مسلمانان با اهمیت بوده که آموزش آن را به عنوان مهریه زنان درج می‌کردند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۸۰؛ خوبی، بی تا، ۲۵۴)

همچنین اثبات واژه به واژه قرآن کریم، تنها از راه تواتر شفاهی و نسل در نسل و سینه به سینه انجام می‌شود و قرائت در اینجا جایگاه ویژه‌ای دارد و وجود اشکالات املائی در صورت

تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی دربارهٔ واژهٔ اعراف ﴿ ۱۳۱

نوشتاری قرآن کریم، به هیچ وجه سبب رخ دادن اشتباه در قرائت قرآن کریم نمی‌شود. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۶۸)

۴. نتایج

استناد به ناتوانی برخی از مترجمان قرآن کریم، اعتبار ندارد تا بتوان بر اساس آن، متن قرآن کریم را تحریف شده دانست.

اهتمام ویژهٔ مسلمانان به حفظ صورت شفاهی قرآن کریم در سینه‌ها، مکی بودن آیهٔ مدّ نظر و تکرار واژه در دو قسمت دیگر به جز آیهٔ مورد بحث، حاکمیت قرائت قرآن کریم بر صورت نوشتاری آن و نه برعکس، از مهم‌ترین موارد تاریخ قرآن کریم است که بر مبنای آنها عدم وقوع چنین تحریفی در قرآن کریم اثبات می‌شود.

نکات موجود در قواعد زبان و ادبیات عربی نشان می‌دهد که لزومی برای وجود ضمیری با مرجع «حجاب» در کلمهٔ «اعراف» وجود ندارد و «ال» از مضاف‌الیه نیابت می‌کند.

اصحاب اعراف، برتر از اهل بهشت‌اند و بر مبنای روایات فراوان شامل اهل بیت (ع) می‌شوند.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. مصحح: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق). التحریر و التنویر من التفسیر. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امیری دوماری، نفیسه (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه امه». *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۳۳: ۲۰۰-۱۸۲.
- امیری دوماری، نفیسه و محسن قمرزاده (۱۳۹۸). «نقد میناشناختی جیمز بلمی؛ با تکیه بر آراء آیت الله فاضل لنکرانی». *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۲۷: ۴۶-۳۳.
- امیری دوماری، نفیسه و جعفر نکونام (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی اصلاح واژه اب در قرآن توسط جیمز بلمی». *قرآن شناخت*، ش ۲۲: ۵۶-۴۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). صحیح بخاری. [بی جا]: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- بلاشر، رؤی (۱۳۷۴). در آستانه قرآن. ترجمه محمد رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم.
- بلاشر، رؤی (۱۳۷۲). درآمدی بر قرآن. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: ارغنون.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تهامی، سید غلامرضا (۱۳۸۶). فرهنگ اعلام تاریخ اسلام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جزینی، غلامعلی و حسن رضایی هفتاد (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف». *مطالعات قرائت قرآن*، ش ۱۹: ۱۴۷-۱۱۹.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق). الصحاح. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، چ سوم.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا و علیرضا نجات بخش (۱۴۰۱). «نقد مقاله پاره‌ای از پیشنهادات اصلاحی مصحف، اثر جیمز بلمی». *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، سال بیست و هشتم، ش ۷۱: ۶۹-۴۷.

تحليل انتقادی ديدگاه جيمز بلمی درباره واژه اعراف ﴿ ۱۳۳

- حکيم، محمدباقر (۱۴۰۵ ق). المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن. بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم (۱۴۰۴ ق). تقريب المعارف. تحقيق: فارس تبريزيان (الحسون) قم: الهادی.
- خویی، سيد ابوالقاسم (بی تا). البيان في تفسير القرآن. [بی جا]: [بی نا].
- دارمی، عبدالله بن الرحمن (۱۳۴۹ ق). سنن الدارمی. دمشق: مطبعة الحديثه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دارالقلم.
- رودی پارت (۲۰۱۱ م). الدراسات العربيه و الاسلاميه في الجامعات الألمانية المستشرقون الألمان منذ تيودور نولدكه. ترجمه مصطفى ماهر. قاهره: المركز القومي للترجمه.
- سباعی، مصطفى (۱۴۲۲ ق). الاستشراق و المستشرقون (ما لهم و ما عليهم). بيروت: دار الوراق.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم. تحقيق: محسن بن عباسعلی كوجه باغی. قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، چ دوم.
- طباطبائی، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ ق). الميزان في تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جرير (۱۴۰۳ ق). تاريخ طبری. بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ چهارم.
- طبری، محمد بن جرير (۱۴۱۲ ق). جامع البيان في تفسير القرآن. بيروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبيان الجامع لعلوم القرآن. به تحقيق احمد قصير عاملی. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی الصغیر، محمد حسين (۱۴۲۰ ق). المستشرقون و الدراسات القرآنيه. بيروت: دار المورخ العربی.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتيح الغیب. بيروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). كتاب العين. قم: هجرت، چ دوم.
- فقهی زاده، عبدالهادی و حسام امامی دانالو (۱۳۹۳). «مسجل؛ پیشنهادی ناصحیح و غیر عالمانه». پژوهشنامه تفسير و زبان قرآن، ش ۴: ۱۱۵-۱۲۸.
- قطب، محمد (۱۴۲۰ ق). المستشرقون و الاسلام. قاهره: مكتبه وهبه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الكافي. تحقيق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الكتب الاسلاميه، چ چهارم.

- مسلم بن حجاج، حسین (بی تا). الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم. بیروت: دار الجیل بیروت / دار الأفق الجدیده.
- معارف، مجید (۱۳۹۴). شناخت قرآن (دفتر اول: قرآن و خاورشناسان). به کوشش محمد نعمتی. تهران: نیا.
- معارف، مجید و فاطمه ناصر معدلی (۱۴۰۲). «بررسی انتقادی اصلاح واژه اترك در سورة دخان توسط جیمز بلمی». قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۳۵: ۲۳۲-۲۰۴.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- Bellamy, James A. (1991). "Al-Raqim or al-raqud? A note on surah 18:9". *JAOS*, 111, i: 115-117.
- Bellamy, James A. (1992). "Fa-Ummuhu Hawiyah; A note on surah 101:9". *JAOS*, 112, iii: 485-487.
- Bellamy, James A. (1996). "More proposed emendations to the text of the Koran". *JAOS*, 116, ii: 204-296.
- Bellamy, James A. (1993). "Some proposed emendations to the text of the Koran". *Journal of American Oriental Society*, 113: iv: 562-573.
- Bellamy, James A. (2006). "Textual Criticism of the Quran". *Encyclopedia of the Quran*, V5: 238-252. Leiden Boston: Brill.
- Blachère, Régis (1966). *Le Coran (al Qor'ân) Traduit de l'arabe*. G.P. Maisonneuve Et Larose, Editeurs. Paris.
- Jaoues Cattell Press (Ed.) (1974). *Directory of American Scholars*. New York, London: R.R. Bowker, Vol. 3: 34.
- London University (1960). *Index Islamic us*. School of Oriental and African Studies Library.
- Pearson, James Douglas (1967). *A catalogue of articles on Islamic subjects in periodicals and other collective publication*. London: Mansell.
- **Holy Quran**.
- Ali Al-Saghir, Muhammad Hussein (1999). *Al-Mustashriqun wa al-Dirasat al-Quraniyyah*. Beirut: Dar al-Mu'arrikh al-Arabi.
- Alusi, Mahmud ibn Abdullah (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Edited by Ali Abdul-Bari Atiyah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Amiri Domari, Nafiseh (2022). "A Critical Analysis of James Bellamy's View on the Recitation of the Word 'Ummah' in the Quran". *Quranic Oriental Studies*, No. 33: 182-200.
- Amiri Domari, Nafiseh & Mohsen Ghamarzade (2019). "A Fundamental Critique of James Bellamy's Methodology with Focus on Ayatollah Fazel Lankarani's Views". *Quranic Oriental Studies*, No. 27: 33-46.
- Amiri Domari, Nafiseh & Jafar Nekounam (2019). "Critical Analysis of James Bellamy's Correction of the Word 'Ab' in the Quran". *Quranic Studies*, No. 22: 43-56.

- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (2000). **Tahdhib al-Lughah**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Baydawi, Abdullah ibn Umar (1997). **Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Blachère, Régis (1995). **Dar Astaneh Quran (In the Presence of the Quran)**. Translated by Mohammad Ramyar. Tehran: Daftar Nashr Farhang-e Islami, 4th Ed.
- Blachère, Régis (1993). **Daramadi bar Quran (Introduction to the Quran)**. Translated by Asadollah Mobashsheri. Tehran: Nashr Arghanoon.
- Bukhari, Muhammad ibn Isma'il (1980). **Sahih al-Bukhari**. [n.p.]: Dar al-Fikr li al-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
- Darimi, Abdullah ibn Abdul-Rahman (1930). **Sunan al-Darimi**. Damascus: Matba'at al-Haditha.
- Dekhoda, Ali Akbar (1998). **Loghat-nameh (Dictionary)**. Tehran: Institute of Publications and Printing, University of Tehran.
- Fakhreddin Razi, Muhammad ibn Umar (1999). **Mafatih al-Ghayb**. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 3rd Ed.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1988). **Kitab al-'Ayn**. Qom: Nashr Hijrat, 2nd ed.
- Feghizadeh, Abdolhadi & Hesam Emami Danalu (2014). **"Incorrect and Unscientific Proposal of Masajjal"**. *Biannual Journal of Quranic Interpretation and Language Studies*, No. 4: 115-128.
- Haji Ismaili, Mohammad Reza & Alireza Najat Bakhsh (2022). **"Critique of James Bellamy's 'Some Suggested Emendations to the Text of the Koran'"**. *Historical Studies on Quran and Hadith*, vol. 28, No. 71: 47-69.
- Hakim, Muhammad Baqir (1984). **Al-Mustashriqun wa Shubuhatihim Hawl al-Quran**. Beirut: Mu'assasat al-'Ilam al-Islami.
- Halabi, Abu al-Salah Taqi ibn Najm (1983). **Taqrib al-Ma'arif**. Edited by Fares Tabrizian (al-Hassoun). Qom: Al-Hadi.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1999). **Al-Tahrir wa al-Tanwir min al-Tafsir**. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi.
- Ibn Faris, Ahmad (1983). **Mu'jam Maqayis al-Lughah**. Edited by Abd al-Salam Muhammad Harun. Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (N.D.). **Lisan al-'Arab**. Beirut: Dar al-Fikr li al-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
- Jawhari, Isma'il ibn Hammad (1983). **Al-Sihah**. Edited by Ahmad Abdul-Ghafoor Attar. Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin, 3rd ed.
- Jazini, Gholamali & Hasan Rezaei Haftadar (2022). **"A Critical Analysis of James Bellamy's View on Surah Al-Zukhruf, Ayah 88"**. *Studies in Quranic Recitations*, No. 19: 119-147.
- Khoei, Seyyed Abul-Qasim (N.D.). **Al-Bayan fi Tafsir al-Quran**. n.p.: n.d.
- Kolini, Muhammad ibn Ya'qub (1986). **Al-Kafi**. Edited by Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 4th Ed.

- Ma'arif, Majid. (2015). **Shenakht-e Quran, Dafter Aval: Quran va Khavarsan-shasan (Understanding the Quran: Volume One - The Quran and Orientalists)**. Edited by Mohammad Nemati. Tehran: Nabaa Publications.
- Ma'arif, Majid & Fatimah Nasir-Ma'dali (2023). "A Critical Examination of James Bellamy's Correction of the Word 'Atruk' in Surah al-Dukhan". *Quranic Oriental Studies*, No. 35: 204-232.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1994). **Al-Tamhid fi 'Ulum al-Quran**. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami, 2nd ed.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1992). **Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-'Ibad**. Qom: Kongrah Sheikh Mufid.
- Muslim ibn al-Hajjaj, Husayn (N.D.). **Al-Jami' al-Sahih al-Musamma Sahih Muslim**. Beirut: Dar al-Jil / Dar al-Afaq al-Jadidah.
- Qutb, Muhammad (1999). **Al-Mustashriqun wa al-Islam**. Cairo: Maktabat Wahbah.
- Raghīb al-Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1991). **Mufradat Alfaz al-Quran**. Beirut: Dar al-Qalam.
- Rudi Paret (2011). **The Study of Arabic & Islam at German Universities: German Orientalists since Theodor Nöldeke**. Translated by Mustafa Maher. Cairo: Al-Markaz al-Qawmi li al-Tarjamah.
- Saffar, Muhammad ibn Hassan (1983). **Basa'ir al-Darajat fi Fadha'il Aal Muhammad (SAW)**. Edited by Mohsen ibn Abbas Ali Kouchebaghi. Qom: Maktabat Ayatollah al-Marashi al-Najafi, 2nd ed.
- Siba'i, Mustafa (2002). **Al-Istishraq wa al-Mustashriqun (Ma Lahum wa Ma 'Alayhim)**. Beirut: Dar al-Warraq.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1991). **Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran**. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1982). **Tarikh al-Tabari**. Beirut: Mu'assasat al-A'lam al-Islami, 4th Ed.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1993). **Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran**. Tehran: Naser Khosrow Publications, 3rd Ed.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein (1996). **Al-Mizan fi Tafsir al-Quran**. Qom: Daftar Intisharat Islami Jami'at al-Mudarrisin Hawza Ilmiyya, 5th Ed.
- Tahami, Seyyed Gholamreza (2007). **Farhang-e A'lam-e Tarikh-e Islam (Dictionary of Historical Figures in Islam)**. Tehran: Sherkat Sahami Entesharat.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (N.D.). **Al-Tibyan al-Jami' li 'Ulum al-Quran**. Edited by Ahmad Qasir Amili. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.